

راهنمای تقریرات حلقه ثالثه :

این تقریرات از روی صوت حلقه ثالثه استاد محمدحسین ملک زاده تقریر شده‌اند؛ در متن تقریر پیش رو شماره‌هایی می‌بینید که متشکل از شماره نکته‌ی تقریر شده و شماره صفحه‌ی مد نظر است (مثلاً ۱۵۰/۵ تقریر ۵ در صفحه ۱۵۰) این شماره را از فایل جانبی در پوشه اصلی همین تقریرات بنام "متن عربی حلقه ثالثه برای تطبیق متن تقریرات با متن اصلی" می‌توانید ببینید تا متوجه بشوید که هر تقریر ذیل چه متنی گفته شده است. در ضمن در خود تقریرات، متن عربی حلقه ثالثه، که تقریر ذیل آن انجام شده برای استفاده سریع‌تر آورده شده است. خوشحال می‌شویم هرگونه اصلاح متنی که انجام دادید یا نظرات خود را برای ما بفرستید. جهت ارتباط با ما : ۰۹۳۶۳۲۱۱۷۳۰، پیام‌رسان‌های ایتا و بله؛

*- صوت ۱۲۱ الوجوب الغیری لمقدمات الواجب

*- شکی نیست وقتی مولا گفت فلان چیز واجب است مقدمات آن هم واجب است. بحثی که هست این است آیا این مقدمه خود به نفس وجوب شرعی پیدا میکند یا نه؟ عده ای میگویند مقدمه لازم نیست خودش واجب شرعی باشد بلکه همین قدر که مقدمه را انجام ندهید ذی المقدمه را نمیتوانی انجام بدهید. در مقابل نظر دیگران مشهور این است که خود مقدمه هم وجوب شرعی دارد الا اینکه این وجوب یک وجوب تبعی است و به تبع وجود ذی المقدمه است.

*- ۲۷۰/۲ إِمَّا بِمَعْنَى أَنَّهُ مَعْلُول لَوْجُوبِ ذِي الْمَقْدَمَةِ: در دیدگاه تبعی خودش دو حالت پیش می‌آید: یا این وجوب نفسی حج این بوجود آورنده وجوب تبعی سفر است یا نه بگوئیم ملاکی اینجا بوده است که افراد بروند حج انجام بدهند و اون مصلحت باعث شده است دو وجوب بیاید. یکی حج و یکی سفر یعنی هر دو معلول یک ملاک هستند.

*- ۲۷۰/۳ ، وَعَلَى كَلَا الْوَجْهَيْنِ فَالتَّلَازُمُ: تلازم است یعنی هر جا ذی مقدمه واجب بود مقدمه هم واجب است و برعکس یعنی اگر دیدی مقدمه واجب است یعنی ذی المقدمه هم واجب بوده است.

*- ۲۷۰/۴ وَ يَعْرِفُ هَؤُلَاءِ الْقَائِلُونَ بِالْمَلَاذِمَةِ الْوَجِبِ الْغَيْرِي: یک عده ای اصلاً میگویند وجوب مقدمه عقلی است که هیچ ولی عده ای که میگویند که وجوب غیری واجب است شرعاً در مورد تعریف وجوب غیری میگویند: ما وجب لغیره یعنی چیزی که واجب شود برای چیز دیگر. این تعریف اشکال به اون وارد بوده است. بجای اینکه بگویند ما وجب لغیره میگویند ما وجب لواجب آخر؛ این یک نکته‌ای در آن است که اگر بگوئیم واجب آخر بهتر است. اون نکته این است که مثلاً میگویند وضو واجب شده است برای نماز و گرنه به خودی خود وضو مستحب است. وضو چرا واجب غیری است چون واجب شده برای نماز. خود نماز چی مگر برای چیز دیگری واجب نشده است؟ بله نماز واجب شده است بخاطر یک ملاکی دیگری. مثلاً میگویند ان الصلاة معراج المومن؛ آیا نماز برای معراجیت مومن واجب نشده که بخاطر

آن باشد این واجب شدن آن؟ بله؛ ما اگر گفتیم ما وجب لغیره وضو واجب شده برای نماز و خود نماز برای معراج؛ پس نماز خودش واجب غیری است. پس ما واجب نفسی نخواهیم داشت و فقط و فقط واجب غیری داریم.

لذا اگر تعریف را درست کنیم ما وجب لواجب آخر درست میشود. زیرا معراج دیگر خودش واجب نیست. و نماز برای واجب دیگری واجب نشده بلکه برای یک چیزی دیگری که واجب نیست واجب شده پس واجب نفسی است.

*- ۲۷۱/۶ **وأجاب هؤلاء على الملاحظه المذكوره:** پاسخ دادند به اشکال ۴ که شخصی بگوید اون مصالح و فوایدی که برای نماز مطرح شده میخواهید بگویید واجب نیست؟ چون ما یک قانون داریم که غایت یک واجبی واجب است خوب اون مصالح و فواید غایت یان واجب اند و پس خود این مصالح واجب اند و حالا که واجب اند این نماز باز واجب شده برای یک واجب دیگری و نماز واجب غیری است.

پاسخ آن است که در جلسه قبل فرمودند: ما صحبت مان از جعل و حکم است که دست شارع است و میتوان اعتبار کند دست خودش است. هر چند شاید برای شارع دوست داشته باشد ولی ما برای جعل دلیل میخواهیم؛ شارع نگفته است رفتن به معراج واجب است. (در اینجا بحث نمیشود که جعل خفیف المومونه است خیر اینجا جعل مهم است و تنها کاشف از ملاک نیست. زیرا مصلحت داشته است ولی مولی نخواسته اراده جعل کند که بنده به سختی بیفتند).

*- ۲۷۱/۷ **لیست متعلقاً للوجوب بنفسها:** مهمترین کار جعل حکم چیست؟ علاوه بر کاشفیت و ... مهمترین کار جعل این است که مرکز حق الطاعه را مشخص میکند. فرض کنید مراحل باید طی شود که ما به نتیجه برسیم. قدم اول و قدم دوم و ... و قدم پنجم ما سؤال می‌رسیم در این ۵ مرحله کدام مرحله مرکز حق الطاعه است یعنی اگر اون مرحله را انجام بدهیم به نتیجه و حاصل میرسیم.

مثلاً شارع خواسته است ما نماز بخوانیم که به تقرب برسیم. شاید کسی بگوید تقرب رو واجب کن. ولی شارع نیامده تقرب را واجب کند بلکه آمده نماز را واجب کرده است و آنچه برای ما در مرحله اثبات بالاخره مهم است این است که مولا این نماز را واجب کرده است نه چیز دیگری. در حقیقت مولا آمده اون مرکز حق الطاعه خودش را نماز قرار داده است.

*- ۲۷۲/۱ : خصائص الوجوب الغیری :

*- بخشی از ویژگی های وجوب نفسی این وجوب غیری ندارد. تفاوت ها :

اولاً: یکی اینکه وجوب غیری، مصلحت مستقل ندارد. اگر حجی نباشد سفر مصلحتی ندارد به نفسه. مثلاً سفر برو ولو حج نداری.

ثانیاً: وجوب غیری به خودی خود و بدون لحاظ وجوب نفسی ثوابی ندارد کما اینکه ترک آن بدون لحاظ وجوب نفسی عقاب ندارد. حتی در جایی میگوییم هر دو معلول ملاک باشند باز ترتیب دارند و اول وجوب نفسی است و بعد وجوب غیری. در جایی هم که وجوب غیری معلول وجوب نفسی بود که اصلاً مشخص است چون معلول وجوب نفسی است. ثالثاً: وجوب غیری عقاب مستقلاً ندارد در صورت ترک آن.

رابعاً: در وجوب غیری مهم نیست وجوب غیری را به چه نیتی اتیان کنید. دلتان خواست نیت میکنید مثلاً در مورد سفر برای مقدمه حج یا میتوان اصلاً نیت نکنید. یعنی وجوب غیری توصیلی است نه تعبدی؛ شارع قصد قربت را برای سفر حج شرط نکرده بلکه گفته اند شما به هر شکلی در مکه بودی مثلاً در مأموریت اداری بوده در ایام حج، حج بر شما واجب است.

*- ۲۷۳/۱: مقدمات غیر الواجب :

گفتیم مقدمه واجب واجب است. آیا مقدمه مستحب، مستحب است؟ بله؛

مقدمه حرام هم حرام است. یعنی شما مقدماتی را انجام میدهید و ناچاراً به حرام می افتید پس این مقدمات حرام است. البته اون مقدماتی حرام است حقیقتاً که قابل انفکاک از حرام نباشد. مثلاً درست است که شما انگور در خانه دارید ولی مکن است شرابش نکنید یعنی قابل انفکاک از حرام است، ولی وقتی وارد یک مجلس گناه میشوید لاجرم به گناه می افتید و پس راه رفتن شما به سمت آنجا حرام است.

*-